

یورش وحشیانه عمال سرمایه به اعتصاب کارگران پریس

اطلاعیه

ششم شهریورماه هشتاد و پنج

فعالین جنبش لغو کار مزدی:

دور اول مبارزات جاری کارگران پریس علیه امواج بی عنان و پی در پی تهاجمات بورژوازی به شرائط زندگی و کارشان در اول تیرماه ۱۳۸۵ آغاز گردید. در آن زمان سرمایه دار صاحب کارگاه همسان کل سرمایه داران دیگر ایران و دنیا با وقاحتی بی مرز اعلام داشت که برای خرید نیروی کار کارگران حتی به انعقاد قراردادهای موقت سه ماهه نیز تن نمی دهد و مصمم است که این مدت را به دو ماه تقلیل دهد !!!

معنای حرف کارفرما که زبان واقعی و نهادین سرمایه است این بود که هر روزی به نیروی کار کارگران نیاز داشتیم می خریم و هر روز نیاز نداشتیم کل نیروی کار زائد بر نیاز ارزش افزائی سرمایه و کل نفوس انسانی خانوار این جمعیت را یکجا در باتلاق گرسنگی و فقر به کام مرگ می سپاریم. اقدام سرمایه دار مالک کارخانه با اعتراض و مقاومت کل فروشندگان نیروی کار در کارگاه مواجه شد. کارگران چرخ تولید سود را از کار انداختند و تصریح کردند که تا انصراف کامل کارفرما از تقلیل زمان قرارداد به اعتصاب خویش ادامه خواهند داد. سرمایه دار عجالتاً عقب نشست و همزمان یکی از چهره های فعال کارگری به نام بهزاد سهرابی را از کار اخراج نمود. در تفکر بشرستیز بورژوازی این فشار استثمار و توحش و جنایات سرمایه علیه کارگران نیست که آنان را به میدان مبارزه علیه وضعیت موجود و به کارزار طبقاتی علیه سرمایه داری ملزم می سازد، بلکه صرفاً دخالت مخل چهره های خاص است که کارگران را به احراز چنین رویکردی سوق می دهد!!! اخراج بهزاد سهرابی کارگر مبارزی که بسان هر کارگر آگاه دیگر درد مشترک طبقه اش را فریاد می کرد به طور طبیعی خشم و نفرت عموم کارگران را به دنبال داشت، به گونه ای که خواست بازگشت او به کار در تمامی طول این مدت، نقطه صدر مطالبات آنان را تعیین می کرد.

موج دوم مبارزات کارگران از روزهای آخر ماه مرداد آغاز شد. کارفرما در پی پایان دوره سه ماهه، اخطار کرد که در خرید نیروی کار کارگران سوای مصالح سودآوری انبوه تر و انبوه تر سرمایه اش هیچ معیار و ضابطه و مبنای دیگری را به رسمیت نمی شناسد و در همین گذر قرارداد کار هر کارگر را به طور مجزا و به صرف رجوع خویش به همان ملاک سود انبوه تر سرمایه، از یک ماه تا یکسال تمدید می کند. کارفرما به این نیز بسنده نکرد و با بیشرمی وصف ناپذیری که خاص کلیه سرمایه داران دنیا و کلیه نمایندگان سیاسی و فکری نظام سرمایه داری در

سرتاسر جهان است اضافه نمود که در قبال تمدید هر « قرارداد»؟؟؟! سفته ای با مبلغ ۲ میلیون تومان از کارگران مطالبه خواهد نمود. پاسخ کارگران به این زورگوئیهای توحشبار این بود که از خواست پیشین خود دائر بر سه ماهه بودن مدت « قرارداد»؟! عقب نشینی نمی کنند. آنان همزمان با صدای رسا اعلام داشتند که تمدید « قرارداد»؟؟؟! کار بهزاد سهرابی باید بر تمدید همه قراردادها مقدم باشد. گفتگوها به روال معمول به جایی نرسید و لاجرم کارگران در صبح ۲۵ مرداد دست به اعتصاب زدند.

با شروع مجدد اعتصاب، عمله و اکره سرمایه از هر سو وارد میدان شدند تا کارگران را به قبول کلیه شروط کارفرما و رفتن به سر کار متقاعد سازند. نهاد آشنای نظم سیاسی سرمایه موسوم به « اداره کار» به عنوان پیشقراول دستگاههای قهر ارتجاعی و سرکوب طی چند روز به ایفای نقش خود پرداخت و به کارگران هشدار داد که هر نوع ابراز وجود مخالف در مقابل سرمایه و سرمایه داران شکست حریم قانونیت و قراردادیت و قانونسالاری است. کارگران به اعتصاب ادامه دادند. آنان به توقف چرخ تولید و اجتماع در حصار کارخانه بسنده نکردند و صبحگاه اول شهریور محل تحصن را به خارج از کارگاه و به میدان کار و زندگی ساکنان شهر منتقل ساختند. در مقابل درب ورودی پرریس چادر بر افراشتند و از همه انسانهای معترض علیه بربریت و توحش سرمایه داری کمک خواستند. با بسط دامنه مبارزه به خارج از محیط کارگاه زن و بچه های کارگران نیز به آنها ملحق گردیدند. کارفرما با حمایت همه جانبه و بی دریغ دولت سرمایه داران در مقابل خواست های کارگران ایستادگی کرد و توده های کارگر ایستادگی کارفرما را با مقاومت بر روی مطالباتشان پاسخ دادند. صبح روز چهارم شهریور ماشین قهر و توحش و کشتار بورژوازی وارد میدان شد. خدم وحشم مسلح سرمایه با شقاوت و غدارمنشی خاص خویش به ضرب و شتم کارگران و زنان و کودکان حاضر در صحنه اعتصاب پرداختند، آنها با تهدید به کشتار و راه انداختن حمام خون حاضران و با توسل به تمامی اشکال رعب و هراس و وحشت و زور کارگران را از محل اعتصاب دور و متفرق ساختند. اعتصاب به این طریق عجالتاً پایان یافت اما مبارزه کارگران برای تحقق مطالباتشان ادامه دارد.

مروری کوتاه بر تجربه مبارزات کارگران پرریس

کارگران پرریس در این اعتصاب و در طول روزهای تداوم آن ابتکارات و راهکارهای ارزنده ای را از خود به نمایش نهادند. پایداری قاطع آنان بر جانبداری از بهزاد سهرابی فعال دلسوز اندرونی جنبش کارگری ایران و برقراری پیوند محکم میان بازگشت او به کار با خواسته های دیگر یک حرکت رادیکال و درس آموز بود. ابتکار کارگران برای انتقال محل اعتصاب از داخل به خارج کارگاه و به میدان زندگی سایر همزنجیران نیز تجربه ای پر بار در کار گسترش پیکار و بسیج قوای طبقاتی به حساب می آید. تجربه ای که در جنبش کارگری دنیا پیشینه ممتد دارد و در جریان هر مبارزه و اعتراض کارگری باید تکرار گردد. در طول زمان اعتصاب برخی از فعالین دیگر جنبش کارگری از شهرها یا کارخانه های دیگر از جمله کارخانه «شین باف» و نمایندگان از کمیته هماهنگی به

میان کارگران رفتند و همدلی و وحدت و هم پیمانی طبقاتی خود را با توده کارگر در حال پیکار اعلام داشتند. این نیز جلوه پردرخشش دیگری در جریان این کارزار بود.

اعتصاب کارگران پرریس در همان حال همسان همه اعتصابات جاری طبقه کارگر ایران و جهان از کمبودهای مهمی رنج می برد. اعتصاب از حمایت مؤثر کارگران سایر واحدها و شهرها برخوردار نشد. این امر در شرائط کنونی و در متن بی تشکیلاتی و تشتت حاکم بر جنبش کارگری ایران امری کم و بیش عادی به نظر می رسد، اما عادی تلقی کردن آن مطلقاً پرنسپ کارگران رادیکال و فعالین ضد سرمایه داری طبقه کارگر نیست. شکست هر اعتصاب از جمله اعتصاب کارگران پرریس تنها توحش دستگاه اختاپوسی دولتی سرمایه داری را به نمایش نمی گذارد بلکه ورشکستگی و افلاس و استیصال همه جانبه راه حل های واپسگرایانه رفرمیسم راست سندیکیالیستی و چپ فرقه گرای غیرکارگری را نیز به همان شدت منعکس می سازد. اعتصاب کارگران پرریس شکست خورد، زیرا حتی کمترین بخش همزنجیرانشان در هیچ کجای دیگر دست آنها را به طور واقعی و جنبشی و طبقاتی فشار ندادند. شکست اعتصاب فریادگر این واقعیت شفاف بود که با اعتصابات کوچک چند نفری، حتی چند صد نفری و چند هزار نفری در حصار تنگ این و آن کارگاه به ویژه در شرائط کنونی تاریخ نمی توان هیچ مطالبه و حق و حقوقی را به صورت پایا و با دوام، بر نظام سرمایه داری تحمیل کرد. برای تحمیل خواسته ها حتی نازلترین آنها بر سرمایه داران، بسیج وسیع قوای طبقاتی و توسل به نیروی پیکار توده های فروشنده نیروی کار علیه سرمایه داری در سطحی گسترده، یک راهکار لازم و حیاتی در هر نقطه و هر کجای این دنیا است. حضور فعالین کارگری مراکز دیگر کار و تولید در اعتصاب کارگران پرریس بسیار زیبا، پراج و قابل ستایش است اما تلاش برای تحقق حمایت گسترده و سراسری بخشهای هر چه بیشتری از کارگران در جریان وقوع هر اعتصاب از مطالبات و انتظارات کارگران این و آن مرکز کار باید به بخش غیر قابل تفکیکی از مبارزات ما برای سازمانیابی سراسری جنبش کارگری علیه سرمایه داری تبدیل شود. رفرمیسم راست و چپ به چنین ضرورتی باور ندارد. ایده سندیکاسازی، شقه شقه کردن کارگران و مبارزه گسسته آنها در این رشته و آن رشته کار، نمی تواند راهی بسوی اتحاد سراسری توده های کارگر علیه سرمایه باز گشاید. درس شکست اعتصاب کارگران پرریس و اعتصابات انبوه کارگران در همه جاهای دیگر برای ما فعالین ضد سرمایه داری طبقه کارگر این است که برای بسیج هرچه سراسری تر نیروی پیکار طبقه خود در حمایت از هر اعتراض و اعتصاب کارگران در هر کجای جامعه و جهان تلاش کنیم. درس همه این شکستها این است که مبارزه طبقاتی خود را در سطحی سراسری علیه سرمایه و نظام سرمایه داری حول مطالباتی مشترک و سرمایه ستیز سازمان دهیم. این انتظاری نیست که یک ماه و یک سال و چند سال محقق گردد، اما وظیفه ای است که باید در هر لحظه و هر شرائطی آن را دنبال کرد. اتحاد سراسری و انترناسیونالیستی طبقه کارگر علیه سرمایه زلزله گون و «کن فیکون» وار پدیدار نمی شود. وقوع هر اعتصاب کارگری در هر کجای جهان سرمایه داری باید قلمرو تلاش ما برای بسیج و گسترش همبستگی طبقاتی همه کارگران علیه نظام بردگی مزدی باشد. شروع هر اعتصاب باید زنگ آمادگی همه ما برای رجوع به کارگران آب و برق و نفت و راه آهن و معلمان و توده وسیع کارگران بیکار و کل کارگران در هر نقطه جامعه و جهان تلقی شود.

تنها در این راستا و به میزان کسب موفقیت در این رویکرد است که اعتصاب بعدی کارگران پیریس و پیریس ها شکست نخواهد خورد، که پروسه جلب حمایت از مبارزات کارگران هر کارگاه با پروسه تلاش ما برای سازماندهی سراسری مبارزات طبقه کارگر علیه سرمایه داری به هم خواهد آمیخت، که راه را برای اتحاد سراسری طبقاتی حول مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری هموار خواهیم ساخت، که جاده همبستگی و وحدت انترناسیونالیستی طبقه کارگر جهانی را تسطیح خواهیم کرد و بالاخره در همین راستاست که به موجودیت نظام سرمایه داری پایان خواهیم داد.

فعالین جنبش لغو کار مزدی

۴ شهریور ۱۳۸۵